



روایت لحظه‌های مرگ و زندگی تیم کوهنوردی
کشورمان در قله‌های هیمالیا

جدال با گاشربروم

همراه با داستان «حمید ناصری»؛ از دامنه‌های ژرف‌ش تا قله‌های هیمالیا. برای کسی مثل او، صعود و فتح قله‌ها یعنی همه چیز. اما گاهی، چیزهایی هستند، حتی فراتر از صعود به آب‌کوه‌های این کره خاکی. حمید ناصری و دوستانش، گوشه‌ای از این درام تاریخی را در جدال با کوه سرسخت «گاشربروم» آفریدند؛ مورد خاص «محمد اوراز»، جدالی که البته، نه با یک کوه بی‌جان، بلکه با تمام نیروهایی بود که می‌خواستند انسان‌ها را به زانو درآورند.

مرتضی
اسدزاده
مصاحبه

برقرار کردیم. یک روز هاشم آقا یاران، در تبریز به ما حرفی زد که برای ما تحول بزرگی ایجاد کرد. گفت: «یک گروه درست کنید، یک صندوق درست کنید و وسایل بخرید.» همین که برگشتیم، توی سراب ۶-۷ نفر جمع شدیم رفتیم تبریز از بازار مشروطه با اقساط وسایل کوهنوردی خریدیم. وسایلی مثل: باتوم، کنگ و کیسه خواب، کوله پشتی، کفش کوهنوردی و... خلاصه هر چه که برای کوهنوردی حرفه‌ای نیاز بود از هر کدام ۱۰ تا خریدیم. سر ماه، یک‌دهم حقوق مان را می‌دادیم برای قسط وسایل و تجهیزات کوهنوردی.

صعود برون مرزی

با همان گروه‌مان به صعود زمستانی دماوند رفتیم. بعد از آن به صعود زمستانی علم‌کوه رفتیم. برنامه‌های ما همین

تمام حقوق مان صرف کوه می‌شد!

سال ۷۶ بود. یک جمع معلم تازه‌کار و مجرد بودیم. ۶۰ هزار تومان حقوق می‌گرفتیم. تمام حقوق مان از این سر ماه تا آن سر ماه، فقط خرج کوه می‌شد. با ۲۰ هزار تومان لندرور کرایه می‌کردیم و هر هفته می‌رفتیم کوه. تازگی‌ها که یادداشت‌های آن زمان را می‌خوانم، می‌بینم به خاطر مشکلات مالی نتوانستیم به بیشتر کوه‌ها برویم. همان سال اولین صعود زمستانی مان را به قله سیلان رفتیم. خبر صعود ما آن زمان در سراب سرو صدای زیادی به پا کرد. رفته رفته با کوهنوردان تبریزی ارتباط

”

هر چه که برای کوهوردی حرفه‌ای نیاز بود از هر کدام ۱۰ تا خریدیم. سر ماه، یک‌دهم حقوق مان را می‌دادیم برای قسط وسایل و تجهیزات کوهنوردی